

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۱۶ جون ۲۰۱۱

بررسی "غزوات" محمد

۳

قرآن – محمد و کشتار یهودیان

به سلسله نوشتار های قبلی این نوشته هم یکی از جنایات محمد می باشد

قتل نصر بن الحارث: نصر بن الحارث بن الکه بن کله بن عبد مناف بن عبد الدر بن کوسی یک قریشی ثروت مند بود که در دوران پیش از اسلام روابط تجاری بین هرا و پارس داشت و گفته شده است او ازین راه کتابهائی و یک کنیز خواننده (کینا) آورده بود. او عبدالدر را در گروه مطمعون (مکیانی که منابع غذایی را برای حج کنندگان فراهم می کردند) نماینده می کرد و قدرت قابل توجهی در مکه داشت. او مخالفت شدید با محمد داشت. او پیامبر را تمسخر میکرد و وقتی که محمد از نا بودی و سر نوشت تلخ ملت های کهن (عذاب های آسمانی در قرآن) سخن می گفت او همچنان محمد را محکوم می کرد که او تنها از داستانها و افسانه های گذشته (اساطیر الاولین) یاد می کند و گفته می شود که دو آیت قرآن دقیقاً به همین مسأله اشاره می کند. (سوره انفال آیت ۳۱ و المطففین آیت ۱۳) در مورد او آمده است و همچنین گفته می شود که قرآن به او بیش از دیگر دشمنان محمد اشاره می کند (سوره الانعام آیت ۸ و ۹ و سوره الجاثیه آیات ۶ تا ۸) او در جنگ بدر شرکت کرد و جزء اسرای مشرکین بود **محمد شخصاً او را کشت و علی سرش را با یک ضربه شمشیر از تنش جدا کرد.**

در سیرت انگلیسی ص ۱۳۵ و ۱۳۶ و سیرت فارسی ص ۲۷۵ می خوانیم: و نصر بن الحارث از شیاطین قریش بود و پیامبر را پیوسته رنجاندی و با وی عداوت کردی و معارضه قرآن نمودی و هر گاه که پیغمبر مجلسی ساختی و تبلیغ رسالت کردی و قرآن خواندی و چون وی ازین مجلس بر خاستی نصر بن الحارث پیامدی و باز جای سید نشستی و قصه رستم و اسفند یار آغاز کردی و حکایات ملوک عجم بر گرفتی و بگفتی و مردم بر سر او گرد آمدندی و ایشان را گفتی این نه سخن که من می گویم بهتر از آنست که محمد می گوید؟؟ و این حکایت خوشتر است از آنکه او می گوید (سیرت رسول الله فارسی ص ۲۷۶ و ۲۷۷) می خوانیم که (ابن عباس بنا بر آنچه من می دانم گفته است که هشت آیت از قرآن در مورد او نازل شده است» وقتی که ما این آیات را برای او می خوانیم می

گوید این‌ها افسانه‌های پیشینیان است – سوره لقمان آیت ۶» و سایر آیاتی که در آن‌ها از افسانه‌های پیشینیان (اساطیر الاولین) آمده است به او اشاره می‌کند. علمای یهود گفتند: بروید از او سه مسأله را بپرسید اگر جواب به صواب باز دهد بدانید که وی پیغمبر صادق است و اگر جواب نتواند دادن پس بدانید که وی پیغمبر نیست و این دعوی که همی کند دروغ و باطل است. اول او را از قصه ای **اصحاب کهف** بپرسید و دوم او را از **حکایت ذوالقرنین** بپرسید سوم او را از **حقیقت روح بپرسید**. ایشان بر خاستند و باز مکه آمدند و احوال با قریش بگفتند که: اخبار یهود ما را چنین و چنین بگفتند. پس قوم قریش برفتند و پیغمبر را از آن سه مسأله بپرسیدند. سید گفت ایشان را: بروید و فردا باز بیائید تا جواب شما باز دهم و نگفت انشاء الله؟ روز دیگر جبرئیل نیامد و جواب نیاورد همچنان پانزده روز بگذشت و جبرئیل فرو نیامد سید دل تنگ شد و کافران به سخن در آمدند و گفتند: محمد وعده به یک روز داده است و اکنون پانزده روز گذشت و جواب مسأله را نداد. اکنون پیدا شد که وی پیغمبر خدا نیست و این دعوی که می‌کند دروغ و باطل است... پیغمبر آن را می‌شنید و می‌رنجید. بعد از پانزده روز جبرئیل فرود آمد و سوره الکهف فرود آمد و قصه ای اصحاب الکهف در آن پیدا کرد و حکایت ذوالقرنین در آن بیاورد و از مسأله روح در سوره بنی اسرائیل خبر باز داد که جواب آن چگونه باید گفت... سوره فرقان آیات ۵ و ۶ (و گفتند این اساطیر پیشینیان است که هر صبح و شام بر او املا می‌شود و او مینویسدش. بگو: این کتاب را کسی نازل کرده است که نهان آسمانها و زمین را می‌داند و آمرزنده و مهر بان است) (سوره مطففین آیت ۱۳) (چون آیات ما بر او خوانده شد گفت: افسانه‌های پیشینیان است.) سوره جاثیه آیات ۷ و ۸ **(وای بر هر دروغ‌پرداز گناهکاری)** (آیات خدا را که بر او خوانده می‌شود می‌شنود آنگاه به گردنکشی پای می‌فشارد چنانکه گوئی هیچ نشنیده است پس به عذاب درد آورش بشارت ده) (سیرت رسول فارسی) همچنین ادامه می‌دهد:

دیگر نضر بن الحارث بود که چون سید سخن می‌گفت و مردم را به خدا دعوت می‌کرد و قرآن می‌خواند و قریش را بر آنچه بر مردم پیشین رفته هشدار می‌داد بر خاستی بر جای او بنشستی و... (سیرت فارسی ج ۲ ص ۵۸۳) از **جمله‌ای اسیران که گرفته بودند دو تن در راه** – اصحاب ایشان را بکشند و باقی به مدینه آوردند و از آن دو تن یکی نضر بن الحارث بود که همیشه در مقابل قصص الانبیاء قصه رستم و اسفند یار با قریش گفتی و حکایت کردی.. چون به وادی صفرا رسیدند مرتضی علی شمشیر بر کشید و گردن وی را بزد و یکی دیگر عقبه بن ابی معیط چون به وادی صفرا رسیدند سید بفرمود تا وی را بکشند و گویند که مرتضی علی او را بکشت و بن عقبه خبیثی بود که پیوسته سید را رنجاندی چون بفرمود سید او را بکشند گفت:

یا محمد عیال و فرزندان من به کی باز گذاری؟ سید جواب داد: **به آتش جهنم**. بقیه اسیران درین جنگ در مقابل فدیه (پولیکه به خاطر آزادی اسیران توسط فامیل شان داده می‌شد) همه آزاد شدند در سیرت نبی انگلیسی ص ۳۶۰ می‌خوانیم: قتیله بنت الحارث خواهر انضر بن الحارث در حالیکه گریه می‌کرده است شعری را در مرثیه برادرش سروده است (چند مصرع آنرا اینجا نقل می‌کنیم)

ای سوار کار من فکر می‌کنم که به آئیل خواهی رسید

در شب پنجم در صورت که موفق باشی

درود مرا به مردان مرده بر سان

شتر ها را کنار بزن خبر مرا به آن‌ها بر سان

راجع به اشک های فراوان من.... به آن‌ها بگو

آیا انضر وقتی که من او را فرا می‌خوانم صدای مرا می‌شنود؟

مردی که مرده است چگونه می تواند بشنود در حالیکه نیت و اند سخن بگوید؟؟ ای محمد... به تو آسیبی نمی

رسید اگر حیات را از او دریغ نمی کردی

مردی که دریغ می کرد اما پر از شور و خشم بود

یا می توانستی فدیہ بگیری

بالا ترین میزانی که می توانست پرداخته شود

النضر نزدیکترین خویشاوندان بود که تو اسیر کردی

با بهترین ادعای که می توانست آزاد شود

شمشیر فرزندان پدرش بر او فرود آمد

خدای خوب: کدام خویشاوندی داغان شده است

در حالیکه در مانده و خسته بود به مرگ شکنجه وار کشته شد

زندانی در بند. که همچو چهار پائی لنگ حرکت می کرد

در نوشته های سیرت به وضاحت می بینیم که النضر با استدلالات و داستانهایش در رقابت با سوره های محمد می

پرداخت مبارزه نموده بود اما او هیچگاه از خشونت و نیروی فزیکتی در مقابل محمد کار نگرفته و اقدامی نکرده

بود. فقط گفتار و استدلالات النضر باعث می شد که مردم به گفتار محمد شک کنند. محمد که خود را (در ابتدای

ابلاغ رسالت) پند دهنده معرفی می کرد و از صلح و برادری همه صحبت می داشت با این کشتار اسیران و قتل

های بعدی را که مطالعه خواهیم نمود چهره حقیقی او روشنتر و به مرام های او بیشتر پی خواهیم برد. او زمانیکه

قدرت دارد کشتن دشمنان شخصی اش مخصوصاً که اسیر هم شده باشند غزای اسلامی محسوب می شود .. البته

النضر اسیر بود و چون دشمن محمد بود از حق (فدیہ) هم محروم شد. بلی هم وطن می بینیم که آزادی در دین اسلام

موجود است؟ آنهم چه نوع آزادی؟؟ حقوق همه برابر است؟؟ بلی است؟؟ بلی است؟؟

ادامه دارد